



The Rule of Non-Reliance on the Oppressor and Its Practical Manifestations in Acts of Worship (‘Ibādāt)

Hadi Khoshnoodi¹ | Abdolsamad Aliabadi²  | Afsaneh Ghorbani Vadeqani³ | Mohammad-Hossein Aliabadi⁴

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Law, Faculty of Theology, Shahid Mahallati University, Qom, Iran. Email: h.khoshnodi@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Imami Jurisprudence and Law, Faculty of Islamic Jurisprudence and Law, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. Email: a.aliabadi@mazaheb.ac.ir
3. Master's Graduate, Department of Comparative Jurisprudence and Islamic Penal Law, Faculty of Islamic Jurisprudence and Law, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran. Email: ghorbany.afsaneh@yahoo.com
4. Level Two Seminary Student, Qom Seminary, Qom, Iran. Email: 82mh.aliabadi82@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11 October 2025

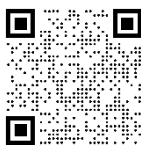
Revised: 3 November 2025

Accepted: 15 November 2025

Available online 19 November 2025

Keywords:

Jurisprudential Analysis, Non-Reliance on the Oppressor (‘*Adam al-Rukūn ilā al-Zālīm*’), Combating the Oppressor, Financial Acts of Worship, Ruling-Based Acts of Worship (*Ibādāt-e Hukmī*).

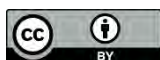


ABSTRACT

The present research examines the rule of non-reliance on the oppressor (*Qā’idat ‘Adam al-Rukūn ilā al-Zālīm*) and its application in acts of worship (‘*Ibādāt*’). This rule is one of the fundamental and effective rules which, due to being less well-known and its influence on all individual and social aspects, holds special importance. Non-reliance on the oppressor means not gravitating toward or trusting the oppressor, a concept emphasized in religious sources and referenced in various chapters of jurisprudence. The main research question is: what manifestations does the rule of non-reliance on the oppressor have in the various chapters of acts of worship? The present study, employing a descriptive-analytical method, examines the rule prohibiting reliance on the oppressor and its manifestations in the chapters of worship. The findings indicate that unconditional trust in the oppressor is rejected from a jurisprudential perspective, and in interacting with him, religious precaution must be observed. In applying this rule, Shi’a jurists have proposed guidelines in cases such as the payment of religious financial obligations (*Khums* and *Zakāt*), following an oppressor in prayer (*Iqtidā’*), following a just Imam appointed by an unjust ruler, the ruling on repeating prayer (*Iā’ālāh*) if the disbelief (*Kufr*) of the congregational prayer leader is discovered after its performance, obeying an oppressor father in acts of worship, accompanying him in travel, and building a mosque. These guidelines demonstrate the direct impact of this rule on the validity and legitimacy of devotional acts.

Cite this article: Khoshnoodi, H.; Aliabadi, A.; Ghorbani Vadeqani, A.; Aliabadi, M., H. (2025). The Rule of Non-Reliance on the Oppressor and Its Practical Manifestations in Acts of Worship (‘*Ibādāt*’). *Jurisprudence of worship Doctrines*, 6(11), 101-124.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7598.1254>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

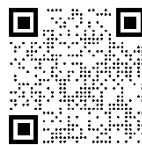


قاعده عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات

هادی خوشنودی^۱ | عبدالصمد علی‌آبادی^۲ | افسانه قربانی وادقانی^۳ | محمدحسین علی‌آبادی^۴

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران. رایانامه: h.khoshnodi@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: a.aliabadi@mazaheb.ac.ir
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: ghorbany.afsaneh@yahoo.com
۴. طلبه سطح دو، حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: 82mh.aliabadi82@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ کلیدواژه‌ها: تحلیل فقهی، عدم رکون به ظالم، مبارزه با ظالم، عبادات مالی، عبادات حکمی.	پژوهش حاضر به بررسی قاعده عدم رکون به ظالم و تطبیق آن در عبادات می‌پردازد. این قاعده یکی از قواعد اساسی و کارآمد فقهی است که به دلیل کمتر شناخته شدن و تأثیرگذاری بر همه جنبه‌های فردی و اجتماعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عدم رکون به ظالم به معنای عدم گرایش و اعتماد به ظالم است که در منابع دینی مورد تأکید قرار گرفته و در ابواب مختلف فقهی به آن اشاره شده است. سؤال اصلی تحقیق آن است که قاعده عدم رکون به ظالم چه نمودهایی در ابواب مختلف عبادات دارد؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی این قاعده و نمودهای آن در ابواب عبادات می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتماد بی‌قید و شرط به ظالم از منظر فقهی مردود است و در تعامل با او باید احتیاط شرعی رعایت گردد. در تطبیق این قاعده، فقهای شیعه در مواردی چون پرداخت وجوهات شرعی (خمس و زکات)، اقتدا به ظالم، اقتدا به امام عادل منصوب از سوی سلطان جائز، حکم اعاده نماز در صورت کشف کفر امام جماعت پس از اقامه، اطاعت از پلید ظالم در امور عبادی، همراهی در سفر، و ساخت مسجد، ضوابطی را مطرح کرده‌اند که نشان‌دهنده تأثیر مستقیم این قاعده بر صحت و مشروعیت اعمال عبادی است.



استناد: خوشنودی، هادی؛ علی‌آبادی، عبدالصمد؛ قربانی وادقانی، افسانه؛ علی‌آبادی، محمدحسین. (۱۴۰۴). قاعده عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات. *آموزه‌های فقه‌عباد*، ۱۱(۶)، ۱۰۱-۱۲۴.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7598.1254>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

نویسندگان.



مقدمه

در منابع دینی، ظالم به عنوان کسی که حقوق دیگران را پایمال می‌کند و از عدالت و انصاف گریزان است، مورد مذمت قرار گرفته است (ر.ک: ابراهیم، ۲۲؛ حج، ۵۳؛ هود، ۱۸؛ غافر، ۵۲؛ آل عمران، ۵۷؛ و نیز: آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۳۰۸). ظلم و ستم پیامدهای منفی فراوانی دارد که هم به فرد ظالم و هم به جامعه آسیب می‌رساند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای ظلم، ایجاد بی‌اعتمادی و ناامنی در جامعه است. هنگامی که عدالت رعایت نشود و ظلم گسترش یابد، افراد احساس ناامنی می‌کنند و اعتماد خود را نسبت به دیگران و نهادهای اجتماعی از دست می‌دهند. این وضعیت، موجب تضعیف انسجام اجتماعی و افزایش ناآرامی‌ها می‌شود که در نهایت می‌تواند به فروپاشی و زوال جامعه بینجامد. از این رو، مقابله با ظلم و حمایت از عدالت و انصاف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با این حال، نکته حائز اهمیت در این پژوهش، تبیین گستره و اهمیت تطبیق این قاعده در حوزه عبادات است. عبادات، به عنوان عالی‌ترین و خالصانه‌ترین شکل تعامل انسان با پروردگار، باید از هرگونه شائبه‌ای که خلوص آن را خدشه دار می‌سازد، به دور باشند. اعتماد به ظالم و همکاری با او نه تنها با اصول اخلاقی و دینی در تضاد است، بلکه استفاده از اموال، منافع یا خدمات مرتبط با ظلم در فرآیند انجام اعمال عبادی (مانند وضو، غسل، نماز، حج و وقف) می‌تواند مقبولیت و حتی صحت آن عمل عبادی را نیز مورد تردید قرار دهد. از این رو، مشخص ساختن مصادیق «رکون به ظالم» در این حوزه و تبیین حکم فقهی این اعمال، برای تضمین خلوص و سلامت عبادات مؤمنان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود.

در خصوص پیشینه بحث، پژوهشی یافت نشد که به صورت جامع همه ابعاد قاعده عدم رکون به ظالم را بررسی کرده و سپس به طور مستقل و تفصیلی، تأثیر و نحوه تطبیق آن را در ابواب مختلف عبادات فقهی تحلیل نموده باشد.

این پژوهش در پی آن است که در ابتدا به معرفی مفهوم و مفاد قاعده عدم رکون به ظالم، گستره و مستندات آن در آینه آرای فقهی بپردازد و سپس به صورت کاربردی و

تفصیلی، مصادیق و احکام تطبیق این قاعده را در عبادات مختلف فقهی تبیین کند.

۱. مفاد قاعده عدم رکون به ظالم

رُکون با فتحه حرف «ک» (رُکُن، یَرُکُن) و مصدر آن «رُکون» به معنای اعتماد و تکیه کردن به چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۷). همچنین به معنای پهلوی و جانب هر چیز (ابن دُرید، ۱۹۸۸، ص ۷۹۹) آمده که بر آن تکیه می‌شود و به طور استعاره برای قدرت و نیرو نیز به کار می‌رود. رکن هر چیز، آن ناحیه‌ای است که دلگرمی و اطمینان خاطر به آن وابسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۷).

همچنین، رکون به معنای میل اندک (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۴۳۳)، متمایل شدن به چیزی همراه با آرامش یافتن به آن (جوهری، ۱۴۱۲، ص ۱۵۶۱)، یا اعتماد کردن (مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۵۵۲) همراه با میل، علاقه، تکیه و وابستگی نیز استعمال شده است.

مفاد قاعده عدم رکون آن است که اعتماد، اطمینان و متمایل شدن به ظالم روا نیست و این یکی از دستورات اساسی اسلام در مواجهه با ظالم است که بر عدم تکیه و وابستگی به او تأکید دارد.

۲. مفهوم ظالم

اندیشمندان مذاهب اسلامی در تفسیر واژه «ظالم» در آیه شریفه ﴿الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ اختلاف نظر دارند. در ادامه، دیدگاه‌های مختلف آنان ذیل آیه ۱۱۳ سوره هود بررسی می‌شود:

الف) مراد از ظالم، کفار قریش هستند که مرتکب بزرگ‌ترین ظلم و جنایت زمان پیامبر اکرم ﷺ، یعنی سدّ راه حق، شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۵۸).

ب) «الَّذِينَ ظَلَمُوا» شامل تمام کسانی است که مرتکب ظلم شده‌اند، حتی فردی که تنها یک بار از او ظلم صادر شده باشد (رشید رضا، ۱۹۹۰، ص ۱۶۹-۱۷۱).

ج) مراد کسانی هستند که ظلم، خصلت و رویه آنان شده و با این صفت شناخته

قاعده عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۰۵

می شوند، نه کسانی که صرفاً یک یا چند بار مرتکب ظلم شده، لکن با پشیمان شدن از ادامه دادن آن منصرف شده اند. (رشید رضا، ۱۹۹۰، ص ۱۶۹-۱۷۱).

علامه طباطبایی دیدگاه اخیر را پذیرفته و می نویسد که آیه در مقام نهی رسول خدا ﷺ و امت ایشان از رکون به کسی است که به عنوان ظالم شناخته می شود؛ به گونه ای که انسان در امر دین و حیات دینی به ظلم و اعتماد و میل پیدا نکند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۵۸).

مغنیه نیز «الرکون إلى الشيء» را به تکیه کردن بر آن معنا کرده و می نویسد مراد از «الرکون إلى الظالمین» معنایی عام است که حتی سکوت در برابر آنان را نیز دربر می گیرد (مغنیه، ۱۴۲۴، ص ۴۳۱).

امام علی علیه السلام ظلم را به سه قسم تقسیم کرده است: ظلم به خدا، ظلم به خود و ظلم به دیگران (نهج البلاغه، خطبه ۷۶). همچنین در قرآن کریم هشتاد و یک گروه، ظالم معرفی شده اند (کامران، ۱۳۹۷/۰۷/۰۶).

به نظر نگارنده، رکون به ظالم حرام است؛ زیرا احتمال ضرر و ضرر از سوی ظالم وجود دارد و با توجه به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، نباید به هیچ ظالمی اعتماد کرد، خواه مسلمان باشد یا کافر، دولت باشد یا غیر آن. بر اساس ادله عقلی و نقلی، این قاعده شامل هرگونه ضرر دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی می شود. از همین رو فقها در ابواب مختلف فقهی به آن استناد کرده اند؛ مانند عدم جواز اقتدا به امام جماعت ظالم که موجب عدم قبول نماز می شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۲۷۵)، یا عدم جواز وصی قرار دادن ظالم که موجب تضييع اموال وصیت کننده می گردد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ص ۳۹۴). این قاعده همچنین در سطح کلان، شامل عدالت حاکم اسلامی به عنوان یک مسئله اجتماعی نیز می شود.

۳. فرق بین فاسق و ظالم

در باب نسبت میان «ظالم» و «فاسق» میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی بر این باورند که فاسق به کسی اطلاق می شود که به صورت عمدی و مداوم مرتکب گناهان کبیره یا صغیره شود (امام خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۸۸) و ظالم به کسی گفته

می‌شود که به دیگران ظلم می‌کند. بنابراین، هر ظالمی فاسق نیز هست، اما هر فاسقی ظالم نیست؛ از این رو ممکن است شخصی فاسق باشد، اما ظالم نباشد. بر همین اساس، امام خمینی قائل است که رکون به فاسق جایز است، در حالی که رکون به ظالم حرام است؛ زیرا ممکن است علت فسق او اموری مانند ترک پاسخ به سلام واجب یا اصرار بر یک ترک تکلیف باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۱).

بر این مبنا، فاسق ممکن است مرتکب گناهان فردی شود بدون آنکه به حقوق دیگران تجاوز کند، در حالی که ظالم به کسی اطلاق می‌شود که به طور خاص به حقوق دیگران تعدی می‌کند. امام خمینی برای تأیید دیدگاه خود به روایاتی استناد می‌کند که در آن‌ها رکون به معنای همراهی، کمک و اطاعت آمده است. افزون بر این، از نظر عرفی نیز ظالم کسی است که به دیگری ظلم کرده باشد، در حالی که فاسق لزوماً در نگاه عرفی عنوان ظالم ندارد (حرّ عاملی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۷۷).

در مقابل، برخی دیگر از فقها مانند علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۰۱ و ج ۱۴، ص ۱۶۱) و محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۳۳) تصریح کرده‌اند که هر فاسقی ظالم است. استدلال آنان آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ است؛ بدین معنا که هر کس از حدود الهی تجاوز کند، ظالم است. بنابراین، فسق که خروج از اطاعت خداوند است، مصداق ظلم خواهد بود (مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۵۵۱). در این نگاه، نسبت میان فاسق و ظالم عموم و خصوص من وجه نیست، بلکه تساوی برقرار است.

شاید بتوان جمع‌بندی کرد که از منظر عرفی، ظلم همان تعدی از حدود الهی است و فسق نیز خروج از طاعت خداوند است؛ بنابراین این دو عنوان در بسیاری از موارد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و در عرف بر یکدیگر منطبق می‌شوند. با این حال، از منظر تحلیلی و دقیق فلسفی ممکن است میان آن‌ها تفاوت‌هایی قابل تصور باشد. در نهایت، چون احکام شرعی بر مبنای فهم عرفی بنا شده‌اند، باید نسبت این دو عنوان نیز بر اساس عرف تبیین شود؛ همان‌گونه که خوئی تصریح می‌کند: «إِنَّ الْأَحْكَامَ الشَّرْعِيَّةَ غَيْرَ مَبْتَنِيَّةٍ عَلَى الْأَنْظَارِ الْعَقْلِيَّةِ وَالْفَلَسَفِيَّةِ» (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۴۸).

قاعدهٔ عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۰۷

۴. دلایل مشروعیت قاعده عدم رکون

برای اثبات مشروعیت این قاعده می‌توان به ادله نقلی و عقلی تمسک کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱. قرآن

آیات متعددی به صراحت یا به صورت ضمنی بر اصل عدم اعتماد به دشمنان تأکید کرده‌اند (آل عمران/ ۱۱۸؛ اسراء/ ۷۳-۷۴؛ مائده/ ۵۱ و ۵۷؛ ممتحنه/ ۱؛ بقره/ ۱۲۰؛ هود/ ۱۱۳)، به گونه‌ای که غفلت از این هشدارها نوعی مخالفت با دستور الهی محسوب می‌شود. در برخی آیات، خوش‌بینی مطلق به کفار و دوستی صمیمانه با آنان موجب خسارت و زیان معرفی شده است. در برخی دیگر نیز به پیمان‌شکنی مستمر آنان و نیز به دشمنی ریشه‌دارشان اشاره شده است. به جهت پرهیز از اطاله، در اینجا تنها به مهم‌ترین آیه پرداخته می‌شود.

مهم‌ترین آیه در این باب که به صراحت بر عدم اعتماد به ظالم تأکید دارد، آیه شریفه زیر است:

﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (هود/ ۱۱۳)؛ به ستمگران اعتماد و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

وجه استدلال آن است که «لا» در «لَا تَرْكُنُوا» ناهیه است (رازی، ۱۴۲۳، ص ۳۸) و رکون نیز به معنای اعتماد و اطمینان می‌باشد (قرطبی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۸). بنابراین آیه به صورت عام، همه مسلمانان را از اعتماد و تکیه بر ظالمان نهی می‌کند و این نهی، شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. نتیجه این اعتماد، عذاب الهی است: «فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»، زیرا رکون به ظالم معمولاً به تمایل، رضایت و همراهی با ظلم او منجر می‌شود و خداوند هم ظالمان و هم پیروان آنان را مورد عقاب قرار می‌دهد؛ چنان‌که علامه طباطبایی نیز به آن تصریح کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۶۶).

طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد مقصود آن است که به کفارتماایل نداشته باشید، سخن آنان را نپذیرید و کار آنان را نپسندید؛ زیرا در غیر این صورت، یاری الهی از شما برداشته شده و دشمن بر شما مسلط می‌گردد (طبری، ۱۴۲۰، ص ۵۰۰).
برخی دیگر از مفسران نیز بر اساس این آیه، هرگونه اتکا، اعتماد و اطمینان به ستمگران را جایز نمی‌دانند (سید قطب، ۱۹۸۸، ص ۱۹۳۱).

مکارم شیرازی می‌نویسد: «رُکُون»، خواه به معنای تمایل قلبی باشد، یا به معنای همکاری ظاهری، یا اظهار رضایت، یا دوستی و خیرخواهی، یا اطاعت، که هریک از مفسران تفسیری برای آن کرده‌اند، و یا مفهومی که جامع همه اینها است، و آن اتکا و اعتماد و وابستگی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۱۲).

بنابراین، طبق آیه، هرگاه از قاعده نفی رکون به ظالم سخن به میان می‌آید، مقصود این است که اعتماد و تمایل به ظالم برای دست‌یابی به امنیت جانی، عرضی، مالی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و مانند آن‌ها، هرچند اندک باشد، حرام است؛ زیرا خداوند به صراحت نهی کرده است: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾.

باید توجه داشت که نهی الهی، همراه با وعده آتش و نفی بهره‌مندی از ولایت الهی، به روشنی بر حرمت این رفتار دلالت دارد. به ویژه هنگامی که حتی از اعتماد اندک به ظالم نهی شده است، تمایل و همکاری‌های گسترده با ظالمان به طریق اولی از حرمت شدیدتری برخوردار خواهد بود. بنابراین، اگر فردی از امت اسلامی یا دولتی بخواهد برای کسب امنیت، آرامش و تأمین آن‌ها، گرایشی هرچند اندک به دشمنان پیدا کند، مرتکب عملی باطل شده است؛ زیرا از نظر قرآن، هرگز باطل نمی‌تواند حامی حق باشد. همچنین، هیچ‌گاه نباید هدف، وسیله را توجیه کند و کسی ادعا کند که برای تأمین امنیت امت و نظام سیاسی ولایی می‌توان به ظالمان رکون و تکیه کرد.

بنابراین، به نظر می‌آید محتوای آیه در نهی از رکون، در موارد زیر قابل تبیین است:
الف. استمداد از «بیگانگان در دین»، در حالی که اعتمادی به آنان وجود ندارد و بیم فریب، خیانت و پشیمانی می‌رود؛ هرچند این استمداد به گونه‌ای باشد که لطمه‌ای به استقلال جامعه اسلامی وارد نسازد.

قاعده عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۰۹

ب. کسب قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی از دشمنان متجاوز، به گونه‌ای که موجب سلب استقلال شود و بقای جامعه اسلامی به قدرت ظالمان وابسته گردد. در این مورد، همه «بیگانگان دردین» یکسان‌اند؛ بلکه شاید بتوان گفت چنین حکمی شامل مسلمان متجاوز نیز می‌شود.

ج. تکیه بر قدرت ظالمان و متجاوزان، به جای ایستادن بر پای خویش؛ هرچند بالفعل کمکی از آنان به جامعه نرسیده باشد، اما موجودیت جامعه اسلامی به بیگانگان وابسته باشد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴).

۴-۲. سنت

روایات متعددی از معصومان علیهم‌السلام، به صورت صریح یا عام، درباره عدم اعتماد و اطمینان به ظالمان وارد شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
الف) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «لَا تَرْكُنْ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ص ۱۳۸). به ستمکار، هرچند از افراد صمیمی و نزدیک تو باشد، تکیه مکن.

علامه مجلسی سند این روایت را قوی می‌داند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ص ۱۷۱). در این روایت، باید به این نکته توجه کرد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان را از اعتماد و تکیه بر ستمکار، حتی اگر دوست صمیمی آنان باشد، برحذر می‌دارد؛ چه رسد به آنکه آن فرد از دشمنان آنان باشد که به طریق اولی، بر عدم جواز تکیه و اعتماد به او دلالت دارد.

ب) امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» فرمودند: خداوند مجازات تکیه کردن به ظالمان را جاودانگی در آتش قرار نداده است، بلکه فرموده است در آتش افکنده خواهید شد؛ پس به ظالمان تکیه و اعتماد نکنید (نوری، ۱۴۰۸، ص ۱۲۲).

ج) امام علی علیه‌السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر نوشت: «بعد از صلح با دشمن، از او سخت برحذر باش؛ زیرا گاه دشمن خود را به تو نزدیک می‌کند تا غافلگیرت سازد. پس دوراندیش و محتاط باش و خوش بینی به دشمن را متهم کن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

از مجموع این روایات، اعم از روایات موردی و عام، چنین نتیجه گرفته می‌شود که اعتماد به ظالم در هیچ موردی جایز نیست؛ زیرا دشمن نیز به ما اعتماد ندارد و در هر موقعیتی که بتواند، در پی دستیابی به اهداف و مقاصد خود خواهد بود.

۴-۳. اتفاق فقها

فقها در مسائل گوناگون فقهی به حرمت «رکون به ظالمین» استناد کرده‌اند (مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۵۵۲). به عنوان نمونه، امام خمینی در خصوص تعیین ولایت برای ظالم، با استناد به آیه رکون (هود/۱۱۳)، معتقد است که اعطای ولایت به ظالم، به معنای رکون به او است و رکون به ظالم حرام است. بنابراین، چون این عمل حرام است، قبیح نیز خواهد بود و صدور فعل قبیح از خداوند حکیم جلّ و علا معقول نیست (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۹۹). مراد از «حکیم» در اینجا خداوندی است که دارای حکمت و خرد بی‌نهایت است. از آنجا که خداوند حکیم است، انجام فعل قبیح و ناپسند از سوی او محال است؛ به عبارت دیگر، خداوند هیچ‌گاه عملی را که عقل و شرع آن را قبیح می‌دانند، انجام نمی‌دهد.

از نظر امام خمینی، رکون به ظالم دارای مفسده ملزمه است و از آن، قبح عقلی کشف می‌شود؛ و چون ارتکاب عمل قبیح از سوی خداوند حکیم ممکن نیست، ایشان این اصل را به عنوان کبرای یک قیاس در نظر می‌گیرد که صغرای آن چنین است: «تعیین ولایت برای ظالم به معنای رکون به او است». بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که «تعیین ولایت برای ظالم توسط خداوند محال است» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۰۰).

براین اساس، امام خمینی استدلال می‌کند که اگر ولایت و رهبری به ظالم سپرده شود، این امر به معنای رکون به او خواهد بود و از آنجا که رکون به ظالم حرام و قبیح است، نمی‌توان تصور کرد که خداوند حکیم چنین کاری را انجام دهد. به بیان دیگر، از آنجا که عقل و شرع به قبح رکون به ظالم حکم می‌کنند، تعیین ولایت برای ظالم از سوی خداوند ممکن نیست.

امام خمینی با تمسک به فقره دوم آیه ﴿فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾، رکون به حاکمان جور را از گناهان کبیره می‌داند؛ زیرا خداوند برای آن وعده آتش داده و هیچ ولی و یابوری برای مرتکبان آن باقی نمی‌گذارد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۰۱).

۴-۴. عقل

قاعده دفع ضرر محتمل از قواعد عقلی است که براساس آن، عقل به دفع ضرر مظنون یا محتمل حکم می‌کند. بنابراین، هرگاه انسان درباره چیزی احتمال ضرر بدهد، دفع آن ضرر محتمل از نظر عقل واجب است (جزایری، ۱۴۱۳، ص ۲۰۶). این قاعده یکی از ادله عقلی وجوب احتیاط نیز به شمار می‌رود. توضیح آن که مبنای اصل احتیاط، حکم عقل به دفع ضرر محتمل است؛ بدین معنا که هرگاه انجام یا ترک کاری احتمال ضرر وجود داشته باشد، عقل به احتیاط حکم می‌کند (نائینی، بی تا، ص ۱۸۶). از این رو، در بحث رکون به ظالم، به سبب احتمال ضرر از ناحیه او، عقل به احتیاط در برابر وی حکم می‌کند؛ زیرا ظالم کسی است که نخست به خود ظلم می‌کند و چنین شخصی به طور طبیعی به دیگران نیز زیان می‌رساند. در نتیجه، اوقابل اعتماد نیست و دفع ضرر ناشی از او در گردوری کردن از وی وعدم اعتماد به او است.

۵. گستره قاعده

این قاعده در تمام ابواب فقه جاری می‌شود. به عنوان مثال، فقها با استناد به همین قاعده در باب صلاة، به لزوم عادل بودن امام جماعت و بطلان نماز در صورت اقتدا به امام فاسق فتوا داده‌اند (عاملی، ۱۴۲۹، ص ۶۵). همچنین، در باب زکات، پرداخت زکات به حاکمان ظالم (علامه حلی، ۱۴۱۴، ص ۳۲۱) و در باب خمس، پرداخت خمس به مستحق فاسق را جایز ندانسته‌اند (ابی فاضل، ۱۴۱۷، ص ۲۷۰). در کتاب مکاسب نیز شیخ انصاری، مدح کسی را که مستحق مدح نیست یا مستحق ذم است، با استناد به قاعده عدم رکون به ظالم جایز نمی‌داند (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷). در باب قضاوت نیز فقها با استناد به همین قاعده، مراجعه به قاضی و حاکم ظالم را حرام می‌دانند (علوی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۴۳). همچنین، در کتاب الوصیه آمده است که وصی باید عادل باشد؛ بنابراین، براساس قاعده عدم رکون، وصی قراردادن کافر و فاسق صحیح نیست (ابی فاضل، ۱۴۱۷، ص ۲۷۱).

ذکر این نکته ضروری است که از منظر برخی فقها، فاسق و ظالم یک عنوان دارند؛

بدین معنا که فاسق نیز ظالم محسوب می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۰۱ و ج ۱۴، ص ۱۶۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۳۳).

۶. استثنائات قاعده

از جمله شرایط معتبر در پذیرش شهادت، برخورداری شاهد از وصف عدالت است. این شرط مستند به قرآن، سنت مستفیض یا متواتر، و اجماع فقها است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۲۵). دلیل این اشتراط آن است که شهادت از مقوله اخبار است و اعتبار آن متوقف بر حصول اطمینان به صدق گوینده است؛ حال آنکه ارتکاب فسق و ظلم موجب زوال عدالت و سلب طمأنینه و اعتماد شرعی می‌شود. با آنکه قاعده حرمت رکون به ظالم، اطلاقی عام دارد و مقتضای آن ردّ شهادت شخص ظالم است، فقها در یک مورد خاص شهادت او را استثنا کرده‌اند و آن، شهادت کافر ذمی در باب وصیت است. این استثنا مستند به ظاهر آیه شریفه ۱۰۶ سورة مائده است و به عنوان استثناء منصوص، از تحت اطلاق قاعده خارج شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۱۵). این استثنا تنها در صورتی پذیرفته شده است که شاهد مسلمان در دسترس نباشد.

۷. تطبیقات قاعده در عبادات

قاعده عدم رکون به ظالم در حوزه عبادات در دو بخش بررسی خواهد شد. حرمت کمک به حاکمان ستمگرو همکاری با آنان، یکی از مباحث مهم در متون فقهی شیعه است. بیشتر فقهای امامیه این بحث را در کتاب مکاسب، تحت عنوان «معونة الظالمین»، در شمار مکاسب محرمه مطرح کرده‌اند. برخی از فقها در این زمینه ادعای اجماع کرده و آن را مورد اتفاق همه فقها دانسته‌اند. از نظر شیخ انصاری، حرمت «معونة الظالمین» مورد اتفاق تمامی فقهای شیعه است و از جمله گناهان کبیره به شمار می‌رود (انصاری، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۳).

۱-۷. پرداخت خمس و زکات به حاکم ظالم

در این بخش، حکم پرداخت وجوهات شرعی، مانند خمس، زکات و کفارات، به

قاعده عدم ركون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۱۳

حاکمی که ظالم شناخته می‌شود، بیان می‌گردد. این موضوع از منظر فقهی به عنوان یکی از مصادیق ركون به ظالم و اعانت بر ظلم، و نیز از جهت تأثیر آن بر سقوط یا بقای تکلیف مالی مکلف، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام مبنی بر اینکه مالک، زکات مال خود را شخصاً در موارد مصرف هزینه کند، موجب انصراف ظهور آیه شریفه در وجوب پرداخت زکات به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام نمی‌شود؛ زیرا این روایات ناظر به شرایطی صادر شده‌اند که حکومت در دست غاصبان و حاکمان جائز بوده است؛ کسانی که صلاحیت شرعی برای دریافت زکات نداشتند. با این حال، آنان به صورت رسمی و سازمان یافته زکات را دریافت می‌کردند و برای این منظور مأموران و عاشرانی را منصوب می‌نمودند. شیعیان نیز غالباً در مورد اموال آشکار، مانند شتر، گاو، گوسفند و محصولات کشاورزی، ناگزیر بودند زکات خود را به آنان بپردازند (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۳۴۸)، مگر آنکه راهی برای فرار از این الزام می‌یافتند. در مقابل، اموال غیر آشکار خود، مانند نقدین، را که امکان پنهان کردن آن وجود داشت، از دید مأموران حکومت مخفی می‌کردند. ائمه علیهم‌السلام نیز توصیه فرموده بودند که زکات خود را به عشاران نپردازند؛ حتی اگر آنان مطالبه کنند که شخص به طلاق همسر خود سوگند یاد کند که زکاتی بر عهده ندارد، جایز است چنین سوگندی یاد کند (حرعاملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۱۳۵).

محقق نراقی می‌گوید مقتضای اصل آن است که پرداخت خراج و مقاسمه به حاکم ستمگر جایز نباشد؛ زیرا این دو، همانند زکات، حق گروه خاصی هستند که حاکم ظالم نه از آنان است و نه سرپرست و قیم آنان به شمار می‌رود. بنابراین، اصل اولیه اقتضا می‌کند که پرداخت سهم آنان به حاکم ستمگر روا نباشد؛ به ویژه آنکه وی آشکارا فاسق است (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۲۰۳). ایشان در این زمینه به روایتی نیز استناد می‌کند که بر عدم پرداخت زکات به حاکم ظالم دلالت دارد (حرعاملی، بی تا، ج ۹، ص ۲۵۲).

مرحوم نراقی بر این باور است که اگر مکلف بتواند از پرداخت این وجوه به حاکم ستمگر خودداری کند، موظف به این کار است؛ اما اگر با اختیار خود آن را به وی بپردازد، به وظیفه شرعی خویش عمل نکرده است. بنابراین، شیعیان تا آنجا که توان

دارند، نباید این اموال را به حاکمان جورپردازند. در صورتی که با اختیار خود چنین کنند، پرداخت آنان صحیح نخواهد بود و باید بار دیگر آن را پردازند.

علامه حلی نیز پرداخت اختیاری اموالی همچون زکات، کفاره و نذریه حاکم جائز را جایز نمی‌داند و می‌فرماید: «ولا يجوز دفعها إلى الحاكم الجائر اختیاراً، لأنه ظالم، فلا يجوز الركون إليه. فإن دفعها إليه اختیاراً ضمن» و استدلال ایشان در این مسئله، مبتنی بر قاعده عدم ركون به ظالم است (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۱۶).

امام خمینی رحمته الله نیز در این زمینه می‌فرماید: «لا تعطوهم شيئاً ما استطعتم فإن المال لا يبقى على أن يركبه مرتين» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۶). بر اساس این بیان، خمس و زکات از احکام الهی‌اند که ساقط نمی‌شوند و از اختیار و لیان جور خارج‌اند؛ از این رو، نباید این وجوهات به آنان پرداخت شود. بنابراین، مکلف نباید زکات و خمس را به حاکمان جورپردازد و در صورت امکان، باید آن‌ها را به امام عليه السلام یا دولت حق برساند.

در نتیجه، از نظر امام خمینی، مقتضای قواعد اولیه آن است که پرداخت زکات، خمس، مالیات و جزیه به حاکمان ستمگر - در صورتی که خودداری از پرداخت، مخالف تقیه نباشد - حرام است؛ اما اگر حاکم برای اداره امور عمومی و ارائه خدمات به مردم، خراج یا مالیاتی وضع کرده باشد و دلیل شرعی بر نافذ بودن چنین مقرراتی وجود داشته باشد، سرپیچی از آن جایز نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۲۸).

به نظر می‌رسد ملاک جواز همکاری با حاکمان ستمگر در امور مباح، از دیدگاه صاحب جواهر، تقویت عزت و سربلندی جامعه شیعه باشد؛ و گرنه همکاری با آنان، حتی در امور مباح نیز مجاز نخواهد بود. در مجموع، مسلم است که فقهای شیعه درباره همکاری با حاکمان ستمگر در امور معصیت‌آمیز یا اموری که ظلم به دیگران محسوب می‌شود، به حرمت فتوا داده‌اند.

همچنین، پرداخت مقاسمه (سهم خاصی از محصولات زمین زراعی) به حاکم ظالم نیز جایز نیست (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۲۰۱).

در مورد صدقه مستحبی به ظالم و فاسق باید گفت که در شخص متصدق، بلوغ،

قاعده عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۱۵

عقل و عدم حجر (سفاهت و افلاس) شرط است. بنابراین، اگر کودک ده ساله ای صدقه بدهد، صدقه او صحیح نیست. اما در متصدّق علیه، یعنی کسی که صدقه را دریافت می کند، فقر، ایمان و اسلام شرط نیست؛ از این رو، صدقه دادن به فرد غنی، کافر ذمی و مخالف حق (سنّی) صحیح است، هر چند بیگانه باشد. با این حال، صدقه دادن به ناصبی و کافر حربی، هر چند از خویشان و ندان باشند، جایز نیست (امام خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۸۱). بنابراین، صدقات مستحبی را می توان به افراد غیر عادل پرداخت، مشروط بر آنکه این اقدام موجب کمک به ظلم و تقویت فسق نباشد؛ اما اگر در راستای ظلم و تقویت فسق قرار گیرد، جایز نخواهد بود.

۷-۲. اقتدا به ظالم

از دیگر مباحث مهم این قاعده در فقه عبادی، بررسی حکم فقهی اقتدا به حاکم یا امام جماعتی است که از سوی او منصوب شده و فاقد شرط عدالت باشد.

نماز جماعت از جمله مناسکی است که افزون بر نقش آن در تقرب انسان به خداوند، دارای بُعد اجتماعی مهمی است و موجب تقویت قدرت اجتماعی و اتحاد میان مسلمانان می شود. یکی از ارکان نماز جماعت، وجود امامی است که مأمومان به او اقتدا کنند. شارع مقدس برای امام جماعت شرایطی تعیین کرده است که یکی از مهم ترین آن ها، و به اعتقاد قریب به اتفاق فقهای متأخر، عدالت است.

صاحب جواهر با استناد به برخی روایات که از اقتدا به شخص مجهول منع کرده اند، شرطیت عدالت را برای امام جماعت نتیجه می گیرد؛ زیرا یکی از مصادیق جهل، ناآگاهی از عدالت یا فسق امام جماعت است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۲۷۶). ایشان روایاتی را که در ظاهر با شرطیت عدالت ناسازگار به نظر می رسند، بر مواردی حمل می کند که رفتار ارتكابی موجب فسق نشده باشد، یا شخص از آن توبه کرده باشد، یا مقصود مواردی باشد که فرد برگناه خود اصرار نداشته باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۲۷۶).

محقق خویی نیز شرطیت عدالت در امام جماعت را از مسلمات فقه دانسته و به دلیل اجماع، آن را بی نیاز از اقامه دلیل دیگری می داند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۳۴۳).

ابن براج در «المهذب» (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸۰) و سلار (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۸۶) نیز اقتدا به فاسق را جایز نمی دانند. از آنجا که در منابع فقهی، «فسق» به خروج از

طاعت الهی و ارتکاب گناه کبیره یا اصرار بر صغیره تعریف شده است و «ظلم» نیز در بسیاری از موارد مصداقی از فسق به شمار می‌رود، می‌توان گفت میان فسق و ظلم ملازمه برقرار است.

۷-۳. حکم اعاده نماز در صورت کشف کفر امام جماعت پس از اقامه

اگر فردی به امامت شخصی نماز بگزارد که در ظاهر نشانه‌های اسلام در او مشاهده می‌شود، اما بعداً آشکار گردد که او کافر بوده است، درباره لزوم اعاده نماز دو دیدگاه وجود دارد. گروهی از فقها، از جمله سید مرتضی (علم الهدی) دریکی از دو قول خود، و نیز شافعی، ابوحنیفه و احمد بن حنبل، قائل به وجوب اعاده هستند. در مقابل، شیخ طوسی در «النهاية» بر عدم وجوب اعاده نظر داده است. دلیل این دیدگاه آن است که چنین نمازی از نظر شرعی مأثور به بوده و در نتیجه مجزی محسوب می‌شود؛ زیرا آگاهی از باطن افراد متعذر است و صلاح ظاهر برای صحت عمل کفایت می‌کند.

در تأیید این نظر، روایتی از ابن ابی عمیر نقل شده است که از برخی اصحاب خود از امام صادق (ع) روایت می‌کند: گروهی از خراسان یا برخی نواحی کوهستانی حرکت کردند و مردی امامت آنان را بر عهده داشت. هنگامی که به کوفه رسیدند، دریافتند که او یهودی بوده است. امام (ع) فرمود: «نمازهایشان را اعاده نمی‌کنند». این روایت نشان می‌دهد که صحت نماز بر ظاهر معتبر است و کشف کفر باطنی موجب بطلان نماز و لزوم اعاده نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۷).

بر همین اساس، به طریق اولویت می‌توان گفت اگر نماز به امامت مسلمانی اقامه شود که در ظاهر واجد عدالت است، اما پس از آن روشن گردد که در واقع ظالم بوده است، صحت نماز مأمومان ثابت خواهد بود؛ زیرا اگر در فرض شدیدتر، یعنی امامت فردی که بعداً کفر او آشکار می‌شود، فقها حکم به صحت نماز و عدم لزوم اعاده کرده‌اند، در فرض خفیف‌تر که امام جماعت مسلمان است، ولی فاقد عدالت واقعی و مرتکب ظلم است، صحت نماز به طریق اولی پذیرفته می‌شود. ملاک در این باب، ظاهر اسلام و عدالت است و شارع باطن افراد را معیار قرار نداده است؛ بنابراین، کشف ظلم پس از اقامه نماز موجب بطلان آن نخواهد شد.

قاعدۀ عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۱۷

۷-۴. اقتدا به امام عادل منصوب از سوی سلطان جائز

هرگاه سلطان جائز، فرد عادل را به عنوان امام جمعه منصوب کند، اجتماع برای نماز جمعه در این فرض مستحب شمرده می شود و نماز جمعه نیز منعقد خواهد شد. جمهور فقهای اهل سنت بروجوب چنین نمازی اتفاق نظر دارند؛ اما فقهای امامیه معتقدند وجوب نماز جمعه مشروط به حضور امام عادل یا منصوب او است و در فرض نصب از سوی سلطان جائز، این شرط تحقق نمی یابد؛ از این رو، وجوب ساقط می شود.

با این حال، استحباب اجتماع برای نماز جمعه همچنان باقی است؛ زیرا حتی در صورت فقدان شرط وجوب، اصل اذن در اقامۀ نماز جمعه وجود دارد و همین امر منشأ استحباب آن خواهد بود (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۷).

۷-۵. حکم نماز مسافر در همراهی با حاکم ظالم

اگر شخصی تابع حاکم ستمگر باشد، در صورتی که سفر او از روی اجبار صورت گیرد یا هدف وی دفع ظلم و تحقق اغراض صحیحی مانند اصلاح امور باشد، باید نماز خود را به صورت قصر بخواند. اما اگر هدف او از همراهی، یاری رساندن به ظالم در ستمگری یا مشارکت در تقویت قدرت و شوکت او باشد - و تقویت شوکت ظالم از نظر شرعی حرام تلقی شود - در این صورت باید نماز را به طور تمام به جا آورد (امام خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۶۴).

اکراه و اجبار از جمله مواردی است که فقها آن را از مسوغات همکاری با حاکم به شمار آورده اند. این مسئله در ذیل بحث سفر به قصد کمک به حاکم ستمگر به عنوان یکی از مصادیق آن بررسی می شود. سفر شخص به قصد کمک به حاکم ستمگر، معصیت و حرام است و از منظر فقهای شیعه، چنین فردی باید نماز خود را تمام بخواند؛ زیرا سفر او سفر معصیت محسوب می شود.

غروی اصفهانی فروض مختلفی برای این مسئله ذکر کرده است. وی دریکی از این فروض بیان می کند که اگر حاکم ستمگر قصد سفر زیارتی داشته باشد و شخصی که از اعوان ظلمه به شمار می رود او را همراهی کند، هر چند اصل سفر زیارتی فی نفسه

حرام نیست، اما از آنجا که حضور این شخص در زمره همراهان حاکم موجب تقویت شوکت و اقتدار آنان می‌شود، این سفر برای او حرام خواهد بود و باید نماز خود را تمام بخواند. بنابراین، چنین سفری از اساس حرام است (اصفهانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۵).

برخی از فقها در این مسئله، تفاوتی میان سفر مباح و سفر معصیت قائل نشده و به طور مطلق اظهار داشته‌اند که اگر سفر حاکم ستمگر مباح باشد و همراهان او در زمره اعوان و انصار ظلمه به شمار روند، نماز آنان (تابعان) تمام خواهد بود (وحید خراسانی، ۱۴۲۱، ص ۴۴). به هر حال، دیدگاه قطعی میان فقها آن است که اگر سفر از مصادیق معصیت باشد، نماز به صورت تمام خوانده می‌شود. با این حال، در همین فرض نیز برخی از فقها استثنا قائل شده و گفته‌اند که اگر این سفر همراه با اجبار و اکراه از سوی حاکم ستمگر باشد، یا نیت شخص از سفر، جلوگیری از ظلم، کمک به مستحقان یا اغراض مشابه باشد، نماز او شکسته خواهد بود. مشهور فقهای شیعه این نظر را پذیرفته‌اند.

حکیم در این باره می‌نویسد: اگر تابع حاکم ستمگر به قصد امتثال فرمان او مسافرت کند، چنانچه این سفر مصداق کمک به ظلم باشد، چنین سفری حرام است و بر او واجب خواهد بود که نماز خود را تمام بخواند. اما اگر سفر وی بدون توجه به این جهت، یعنی کمک به ظلم، انجام شود، اصل سفر مباح خواهد بود؛ هر چند احتیاط آن است که میان قصور و اتمام جمع کند (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۵۰). خویی نیز همین مسئله را در کتاب الصلاة مطرح کرده است (خویی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۱۲). از این حکم استفاده می‌شود که در فرض اکراه و اجبار، که در نتیجه عدم همکاری ضرری متوجه فرد مسلمان می‌گردد، همکاری با حاکم ستمگر جایز خواهد بود.

۶-۷. عمران مساجد

خداوند در قرآن کریم، در آیه ۱۷ سوره توبه، با نفی صریح صلاحیت مشرکان برای عمران مساجد، می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾. این آیه به سبب فقدان اهلیت، مشرکان را از تصدی این منصب عبادی کنار می‌گذارد (رازی، ۱۴۲۳، ج ۱۶، ص ۸).

قاعده عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۱۹

هرچند آیه ۱۷ به طور خاص درباره مشرکان نازل شده است، اما آیه ۱۸ سوره توبه با بیان ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ دلالتی عام تر دارد و به روشنی نشان می دهد که تنها کسانی صلاحیت شرعی برای عمران مساجد را دارند که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، نماز را برپا دارند، زکات بپردازند و جز از خدا نترسند. تعبیر «إِنَّمَا» در ابتدای آیه، مفید حصر است و اختصاص این منصب به مؤمنان را می رساند. براین اساس، کافرو نیز ظالم، به دلیل فقدان شرایط مذکور، از شمول این عنوان خارج اند. به ویژه آنکه ظلم غالباً با فسق و گاه با کفر ملازمه دارد و شخص ظالم، دست کم فاقد عدالت و اهلیت لازم برای تصدی چنین منصبی است.

عمران مساجد به دو معنا تقسیم می شود: نخست، حضور مستمر و رفت و آمد فراوان به مسجد؛ و دوم، ساخت، تعمیر و نگهداری بنای مسجد (رازی، ۱۴۲۳، ج ۱۶، ص ۹). در تفسیر این آیات، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد: برخی تنها معنای دوم را مراد دانسته اند، برخی معنای نخست را، و گروهی هر دو معنا را در قلمرو دلالت آیه داخل شمرده اند.

۷-۷. اطاعت از پدر ظالم در عبادات

آیه شریفه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ در بر دارنده دواصل مهم است. نخست آنکه خداوند با تعبیر «وَوَصَّيْنَا»، انسان را به نیکی و حسن رفتار با والدین توصیه کرده و این وظیفه را در کنار سایر تکالیف دینی قرار داده است. «وصی»، «ایصاء»، «امر» و «عهد» همگی در یک معنا به کار می روند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۰۴). دوم آنکه خداوند در ادامه با عبارت «وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي ... فَلَا تُطِعْهُمَا» حدود اطاعت از والدین را مشخص می کند؛ بدین معنا که اگر آنان فرزند را به شرک وادار کنند، اطاعت از ایشان جایز نخواهد بود.

بر اساس این آیه، نیکی به والدین امری مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرط است. تعبیر «حُسْنًا» در آیه نشان می دهد که این وظیفه وابسته به هیچ یک از شرایط نژادی، سنی، منطقه ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا حتی ایمانی والدین

نیست؛ بلکه همه والدین را دربرمی‌گیرد، حتی اگر کافریا مشرک باشند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۱۶). هرچند نیکی و احسان به والدین وظیفه‌ای مطلق و بی‌قید و شرط است، اطاعت از آنان مشروط به آن است که فرمانشان انسان را از مسیر الهی و توحید دور نسازد. تعبیر «فَلَا تُطِئُهُمَا» به روشنی بیان می‌کند که اگر والدین فرزند را به شرک وادارند یا او را به عملی برخلاف ایمان و عبودیت سوق دهند، اطاعت از آنان جایز نیست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۱۶).

بر مبنای این آیه، اگر والدین ظالم باشند، اطاعت از آنان دراموری که به معصیت خداوند منتهی می‌شود، مانند ترک واجبات یا ارتکاب محرمات، جایز نیست؛ زیرا در چنین مواردی معیار نهایی، رضایت خداوند است، نه خواست والدین. اما در حوزه مستحبات و مکروهات، چون انجام یا ترک آن‌ها معصیت الهی محسوب نمی‌شود، اطاعت از والدین لازم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱. قاعده عدم رکون به ظالم یکی از قواعد مهم و کاربردی فقهی است که در همه ابواب فقه قابلیت استناد دارد. مفاد این قاعده، عدم اعتماد و تکیه بر ظالمان و اتخاذ رویکرد احتیاط‌آمیز در تعامل با آنان است. بر این اساس، اعتماد و تمایل به ظالم برای دستیابی به امنیت جانی، مالی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن‌ها، هرچند اندک باشد، حرام و باطل است.

۲. مهم‌ترین دلیل بر مشروعیت قاعده عدم رکون به ظالم، قرآن کریم است؛ هرچند برای اثبات آن به ادله دیگری همچون سنت، اجماع و عقل نیز استناد شده است.

۳. با توجه به ادله مشروعیت این قاعده و استناد گسترده فقها به آن در ابواب مختلف فقه، مراد از ظالم هر شخصی است که احتمال خطر و ضرر از ناحیه او وجود داشته باشد؛ خواه مسلمان باشد یا کافر. همچنین، این ضرر می‌تواند دنیوی یا اخروی باشد.

۴. فاسق کسی است که به صورت عمدی و مستمر مرتکب گناه می‌شود، در حالی که ظالم کسی است که به دیگران ستم می‌کند. امام خمینی معتقد است که رکون به

قاعدهٔ عدم رکون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۲۱

فاسق فی نفسه جایز است، اما رکون به ظالم حرام است. این تفکیک برپایهٔ قبح ظلم و روایات مرتبط است.

۵. قاعدهٔ عدم رکون به ظالم از سلطهٔ کفار بر مسلمانان جلوگیری می‌کند و از این جهت با قاعدهٔ نفی سبیل ارتباط وثیقی دارد.

۶. براساس این قاعده، در حوزهٔ عبادات، پرداخت وجوهات شرعی به حاکمان ستمگر از مصادیق اعانت بر ظلم دانسته شده و اغلب فقهای شیعه آن را حرام شمرده‌اند. به موجب دیدگاه فقهای هم‌چون شیخ انصاری، نراقی، علامه حلی و امام خمینی، پرداخت اختیاری خمس و زکات به حاکم جائز موجب سقوط تکلیف نمی‌شود و باید مجدداً پرداخت گردد. همکاری با ظالم تنها در مواردی مجاز است که به تقویت عزت شیعه بینجامد، نه در امور معصیت‌آمیز یا ظلم‌آلود.

۷. یکی از مباحث مهم این قاعده، بررسی صحت نماز جماعت پشت سر امامی است که فاقد شرط عدالت باشد، به‌ویژه اگر از سوی حاکم ظالم منصوب شده باشد. فقهای شیعه، از جمله صاحب جواهر، محقق خویی، ابن براج و سلاّره، عدالت را شرط معتبر برای امام جماعت دانسته و اقتدا به فاسق را جایز ندانسته‌اند. این شرط با هدف حفظ قداس عبادت و جلوگیری از تقویت جایگاه ظالمان در مناسک اجتماعی وضع شده است.

۸. نماز مأمومان پشت سر امامی که بعداً کافر بودن او آشکار شود، صحیح است و اعاده لازم ندارد؛ زیرا ظاهر اسلام برای صحت نماز کفایت می‌کند. به طریق اولی، نماز پشت سر امامی که مسلمان است، اما پس از نماز روشن می‌شود که ظالم بوده است، نیز صحیح خواهد بود. هم‌چنین، در فرض نصب امام عادل از سوی سلطان جائز، نماز جمعه واجب نیست، اما اجتماع برای آن مستحب شمرده می‌شود.

۹. اطاعت از والدین در اموری که مستلزم معصیت، مانند ترک واجب یا ارتکاب حرام، باشد جایز نیست؛ اما در مستحبات و مکروهات، که مخالفتی با فرمان خداوند در آن‌ها وجود ندارد، اطاعت از آنان لازم است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبد الواحد. (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۳. ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن دُرید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸ م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۵. ابی فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی. (۱۴۱۷ ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. اصفهانی، محمد حسین. (۱۳۶۸). *بحوث فی الفقه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵). *المکاسب المحرمه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۸. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۹. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۳۴). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۱۰. انصاری، مرتضی. (۱۳۶۵). *المکاسب المحرمه*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. جزایری، محمد جعفر. (۱۴۱۳). *منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة*. قم: دارالکتاب.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۲). *صاحح اللغة*. بیروت: دار العلم.
۱۳. حر عاملی، محمد حسن. (بی تا). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*. قم: دارالهادی.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸). *موسوعة الامام الخوئی*. قم: توحید.
۱۶. رازی، فخرالدین. (۱۴۲۳). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار الفکر.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن علی. (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار الشامیه.
۱۸. رشید رضا، محمد رشید. (۱۹۹۰). *تفسیر المنار*. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). *الکشاف*. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۰. سارادیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴). *المراسم*. قم: منشورات الحرمین.
۲۱. سید قطب، سید ابراهیم. (۱۹۸۸). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
۲۲. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح. (۱۳۷۵). *هدایت الطالب الی اسرار المکاسب*. قم: دارالکتاب.
۲۳. طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۴۰۴). *مستمسک العروة الوثقی*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طبری، ابوجعفر. (۱۴۲۰). *جامع البیان فی تأویل القرآن (تفسیر الطبری)*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. عاملی، سید علی. (۱۴۲۹). *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*. مشهد: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

قاعدهٔ عدم ركون به ظالم و نمودهای کاربردی آن در عبادات / هادی خوشنودی و ۱۲۳

۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۰). *نهاية الاحكام في معرفة الاحكام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۲). *منتهى المطلب في تحقيق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۴). *تذكرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.

۳۱. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۳۲. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحديث*. تهران: بنیاد بعثت.

۳۳. قرطبی، ابو عبد الله. (۱۴۱۸). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۴. کامران، علی. (۱۳۹۷). *ظلم و ستم - آثار اعمال در قرآن (۶)*. سایت دانشنامه پژوه، ۱۳۹۷/۰۷/۰۶.

۳۵. مجاهد طباطبایی، سید محمد. (۱۲۹۶). *القواعد والفوائد والاجتهاد والتقليد (مفاتيح الاصول)*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

۳۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

۳۷. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶). *روضة المتقين*. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.

۳۸. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی. (۱۴۰۷). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سید الشهداء عليه السلام.

۳۹. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی. (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۴۰. مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴). *التفسير الكاشف*. ایران: دارالکتب الاسلامی.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۲. نائینی، محمد حسین. (بی تا). *أجود التقريرات*. قم: کتابفروشی مصطفوی.

۴۳. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲ ش). *جواهر الكلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۴. نراقی، احمد. (۱۳۷۹). *مستند الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت.

۴۵. نوری، حسین. (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.

۴۶. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۱). *توضیح المسائل*. قم: مدرسه باقرالعلوم.



پروژیکٹ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی